



The Oral history of Jihadist Women of Mallard City in Support of the War and Investigating the dynamic factors of NGO women's groups

Narjes Tavakoli Leshkajani

MA in Persian Language and Literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Abstract: If the organization is defined as a specific social system consisting of like-minded people under a common discourse to create activism according to specific goals, the following definition is used for NGO women's cultural-religious organizations: a social system whose core is women who, usually without sufficient material and rights, turn to philanthropic and godly activities in line with religious foundations. In this way, women make non-governmental and voluntary decisions based on their common goals and put them into practice. As Imam Khomeini (MBUH) emphasized the active role of women during the Islamic Revolution, women gained a new identity and during the eight years of Holy Defense, by the influence of this educational school, women actively participated in supporting the war. This article attempts to analyze the oral memories of Mallard women jihadists in support of the war by using the qualitative method of "thematic analysis", and to examine the dynamics and durability of this NGO women's organization. In this research, thirteen factors were identified, among which we can mention the following components: collectivism and paying attention to women's groups, initiative and problem-solving despite the lack of facilities and originality of operations against facilities, paying attention to martyrdom and visiting the families of martyrs and veterans, and experimenting in new fields.

Key Words: Oral History, Holy Defense, Mallard, Support.

تاریخ شفاهی زنان جهادگر شهرستان ملارد در پشتیبانی جنگ و

بررسی عوامل پویایی گروه‌های زنان مردم‌نهاد

نرجس توکلی لشکاجانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

چکیده

اگر تشکیلات، نظام اجتماعی خاصی متشکل از افراد هم فکر ذیل گفتمان مشترک برای ایجاد کنشگری مطابق با اهداف مشخص تعریف شود، درباره تشکیلات فرهنگی مذهبی زنان مردم‌نهاد، تعریف زیر به کار برده می‌شود: نظامی اجتماعی که هسته اصلی آن را زنان تشکیل می‌دهند و معمولاً بدون چشمداشت مادی و حقوق مکفی، به فعالیت‌های بشردوستانه و خداپسندانه در راستای مبانی دینی روی می‌آورند. بدین ترتیب که زنان به صورت غیردولتی و داوطلبانه، تصمیماتی را براساس اهداف مشترکشان اتخاذ می‌کنند و به مرحله اجرا و عمل درمی‌آورند. با تأکید امام خمینی (ره) بر نقش فعال زنان در جریان انقلاب اسلامی، زنان به هویت جدیدی دست یافتند. در طول هشت سال دفاع مقدس نیز متأثر از همین مکتب تربیتی، زنان در عرصه پشتیبانی از جنگ، فعالانه حضور جدی داشتند. در این مقاله تلاش شده است با استفاده از روش کیفی «تحلیل مضمونی»، خاطرات شفاهی زنان جهادگر ملارد در پشتیبانی از جنگ، تحلیل و عوامل پویایی و دوام این تشکل زنانه مردم‌نهاد بررسی شوند. در این پژوهش، سیزده عامل شناسایی شد که از جمله آنها می‌توان به این مؤلفه‌ها اشاره کرد: جمع‌گرایی و توجه به جمع‌های زنان، ابتکار و حل مسئله با وجود کمبود امکانات و اصالت داشتن عملیات در مقابل امکانات، توجه به امر شهادت و سرزدن به خانواده‌های شهدا و جانبازان و تجربه‌گری در عرصه‌های جدید.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، دفاع مقدس، ملارد، پشتیبانی.

مقدمه

موضوع داده‌های تکرار شونده و مهم شناسایی شدند و سیزده مؤلفه به‌عنوان مضامین تحقیق تعیین شدند که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. همچنین سعی شد مضامین یا مؤلفه‌ها از نظر موضوعی هم‌پوشانی نداشته باشند تا تحلیل صحیح حاصل شود؛ به همین منظور، برخی از مؤلفه‌های موازی، در هم ادغام شدند.

نتایج بررسی تاریخ شفاهی زنان جهادگر شهرستان ملارد در پشتیبانی جنگ

هسته اولیه گروه زنان ملارد، سال ۱۳۵۴ تشکیل شد. زنان روستای ملارد ابتدا با گردهم آمدن در خانه شمسی کندی، یکی از زنان فعال و انقلابی روستا، از او خواستند برایشان به شکل دوره‌ای در منازل اهالی روستا جلسات آموزش قرآن برگزار کند. با طرح مسائل سیاسی در جلسات قرآن، بعضی زنان تحت تعقیب ساواک قرار گرفتند. زنان جلسات قرآن، اولین تظاهرات روستا را علیه رژیم پهلوی برنامه‌ریزی و انجام دادند و مردان روستا نیز به این تظاهرات پیوستند. در سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ، این حلقه زنانه که متشکل از صد نفر نیروی داوطلب ثابت از زنان روستایی بود، با هدایت و مدیریت خانم کندی به پشتیبانی جنگ پرداختند. آنان ابتدا برای جبهه‌ها نان خانگی می‌پختند و سپس محصولات دیگری از قبیل ترشی، مربا، ماست، لباس‌های دست‌بافت، خاکشیر و ... نیز برای جبهه آماده می‌کردند؛ به طوری که هر هفته دو تا سه کامیون از این اقلام از روستا به جبهه ارسال می‌شد.

مؤلفه‌های اصلی این گروه زنانه عبارت‌اند از:

۱. جمع‌گرایی و توجه به جمع‌های زنانه

الگوی عبادت مسلمانان و توجه به ابعاد اجتماعی عبادات، زمینه‌ای برای تمرین و انجام کارهای جمعی و گروهی است. علاوه بر این، در اسلام هر عمل فردی یا گروهی که به قصد قربت به خدا انجام شود، جنبه عبادت دارد. با این پیش‌زمینه و پیروی از سیره و سنت نبوی، تشکل‌های دینی در زمینه‌های بسیاری از جوامع بشری نقش مؤثری ایفا کرده‌اند (ن.ک: مختاری‌پور، ۱۳۹۴: ۷۶)

زنان جهادگر ملارد که غالباً از طریق جلسه قرآن، جذب فعالیت‌های پشتیبانی جنگ شدند، از الگوی مدیریت جلسات قرآن استفاده کردند که به صورت دوره‌ای در خانه‌های روستا برگزار می‌شد. این جلسات از زمان پیش از انقلاب برقرار بود و در دوران جنگ نیز ادامه یافت. همین جلسات نیز حلقه وصلی برای معرفی فعالیت‌های پشتیبانی جنگ و دعوت شمسی کندی از زنان روستا به این کنشگری اجتماعی شد. در خاطرات یکی از این خانم‌ها می‌خوانیم:

انقلاب اسلامی زمینه‌ساز تحول بزرگی در مبانی فکری و فرهنگی جامعه ایران به خصوص درباره نقش زنان در کنار مردان در تشکیل تمدن انسان‌ساز شد. امام خمینی به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب، زمینه‌های این تحول و رشد و تعالی را در جامعه ایجاد کرد. توجه امام به این مقوله تا آنجا بود که نقش زنان را در پیروزی انقلاب اسلامی، اساسی‌تر دانست و زنان را در این عرصه، پیش‌قدم مردان جامعه خواند. امام (ره) زنان را رهبران نهضت خود نامید (خمینی، ۱۳۸۳: ۷/۱۳۲). با توجه به اینکه می‌توان مهم‌ترین مشخصه اسلام محمدی را توجه و دغدغه‌مندی مسلمانان در قبال مسائل اجتماعی و بی‌اعتنائی به جامعه مسلمانان دانست (یزدانی، ۱۳۹۸: ۱۵)، زنان نیز با توجه به مبانی اسلامی به نقش‌آفرینی فعال روی آوردند.

با شروع جنگ، زنان جامعه با توجه به شرایط جنگ، در عرصه‌های مختلف نقش‌آفرینی کردند. بسیاری از زنان شهرهای جنوب و غرب کشور که درگیر جنگ بودند، اسلحه به دست گرفتند؛ اما بیشتر فعالیت زنان، فعالیت‌های پشتیبانی در پشت جبهه بود. گروه‌ها و تشکل‌های خودجوش و زنانه بسیاری در اطراف کشور گرد هم آمدند و از جنگ پشتیبانی کردند. استفاده از تجارب تشکل‌های مردم‌نهاد می‌تواند الگو و معیاری برای تشکل‌ها و کانون‌های نوپا باشد. با استفاده از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی دفاع مقدس می‌توان به بازخوانی تاریخی نقش تشکل‌ها در شرایط بحرانی پرداخت و علل موفقیت یا ناکامی آنان را تحلیل کرد.

حال این سؤال مطرح است که چه عواملی موجب پویایی و استمرار این تشکل‌های زنانه و مردم‌نهاد در طول هشت سال دفاع مقدس شده است. یکی از تشکل‌های زنانه مردم‌نهاد در پشتیبانی از جنگ، حلقه زنان جهادگر روستای ملارد، منطقه‌ای در غرب استان تهران بود. فعالیت‌های جهادی و شبانه‌روزی آنان در کمک‌رسانی، روستای ملارد را به‌عنوان یکی از مراکز مهم پشتیبانی جنگ به مردم شناساند. کمک‌رسانی و کار جهادی ملارد به زمان جنگ محدود نشد و ۴۰ سال در قالب فعالیت فرهنگی در گلزار شهدای ملارد، کمک به زلزله‌زدگان و سیل‌زدگان کرمانشاه، همیاری در روزهای کرونایی و ... ادامه یافت؛ به طوری که گلزار شهدای ملارد، پویاترین مرکز فرهنگی مذهبی ملارد است. این روستا به دلیل هم‌گرایی اعضا و موفقیت در پشتیبانی جنگ، یکی از مراکز مهم پشتیبانی جنگ شناخته می‌شود. در این پژوهش، متون تاریخ شفاهی زنان جهادی ملارد به‌عنوان داده‌های تحقیق به صورت تحلیل محورانه بررسی شدند. در مجموع بیست جلسه مصاحبه با هشت نفر از زنان فعال پشتیبانی جنگ شهرستان ملارد مطالعه شدند. سپس با دسته‌بندی موضوعی مصاحبه‌ها در بیست

گرداگرد اتاق می‌نشستند. گاهی که جمعیت بیشتر می‌شد، در ایوان و حتی حیاط هم از بچه‌های هشت یا نُه ساله پُر می‌شد. به خیلی از بچه‌های ملارد قرآن درس دادم؛ بچه‌های پاک و نان حلال خورده‌ای که چندتایی‌شان بعدها به جبهه رفتند و شهید شدند» (کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵).

۳. سخت‌کوشی و مدیریت در حجم زیاد کارهای پشتیبانی

داشتن روحیه جهادی و خستگی‌ناپذیری در انجام تکلیف الهی، یکی از مؤلفه‌های مهم برای تشکل‌های فرهنگی مذهبی است. این مؤلفه بارها درخور توجه آیت‌الله خامنه‌ای نیز قرار گرفته است. او روحیه جهادی را اعتقاد به اینکه ما می‌توانیم، کار بی‌وقفه، خستگی‌ناپذیری و استفاده از همه ظرفیت وجودی و ذهنی و اعتماد به جوان‌ها تعریف کرد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۰۷/۰۱). کار شبانه‌روزی و خستگی‌ناپذیر زنان جهادگر ملارد در کنار مدیریت خوب شمس کندری، نکته‌ای است که به‌طور مکرر در خاطرات این زنان بیان می‌شود. آنان در راه جهاد از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند:

«آن ایام، جنگ شدت پیدا کرده بود و رزمندگان زیاد به منطقه می‌رفت. برادرها گفته بودند یک هلیکوپتر نان می‌خواهیم. مانده بودم چه کار کنم. فکری به ذهنم رسید. قبل از هر چیزی، کار را دو روز تعطیل کردم. گفتم بروید استراحت کنید. بعد دنبال نیروهای جدید و تازه‌نفس گشتم. کار را هم دو شیفته کردم. گفتم یک شیفته از صبح تا غروب و شیفته بعدی هم از غروب تا وقت نماز صبح بیایند. خانم‌ها بندگان خدا بعد از دو روز آمدند. شب‌وروز و پشت سر هم کار می‌کردیم. خمیری که صبح می‌خواستیم بپزیم را شب می‌گرفیم. وقت‌هایی که شب می‌خواستیم پخت کنیم، صبح خمیر می‌گرفیم. خمیرها می‌ماندند و ور می‌آمدند تا نان‌ها خوب دربیایند. با این برنامه‌ریزی و تلاش شبانه‌روزی خانم‌ها، آن هفته یک هلیکوپتر نان پختیم و به جبهه فرستادیم» (کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵).

«تریلی تریلی نان از ملارد عازم جبهه می‌شد. گاهی اوقات پنجاه کیسه آرد می‌آوردند و می‌گفتند باید از ملارد مثلاً چهار تریلی نان برود. این جور وقت‌ها هرچه آرد بود را می‌آوردند و منزل شمس خانم و بقیه خانم‌های جهاد یا در مسجد حسینیه ملارد خالی می‌کردند. بعد همه بسیج می‌شدیم و شب و روزمان سروکله‌زدن با خمیر و آرد می‌شد تا نان به آن تاریخ برسد. با مدیریت خوب شمس خانم و همسرش، آن سال‌ها ملارد جزء محورهای اصلی نان‌پزی شد» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹).

«وقت‌هایی که خانه شمس خانم جمع می‌شدیم، بعد از جلسه قرآن صحبت از جنگ می‌کردیم؛ اینکه در این وانفسا که پاره‌های تتمان جانشان را کف دستشان گرفته‌اند و جلوی تانک و توپ ایستاده‌اند، چه کمکی از دستمان برمی‌آید. چون اوایل جنگ بود و آشنایی و آمادگی نداشتیم، فکر می‌کردیم از خانم‌ها کاری ساخته نیست؛ به همین دلیل هم همیشه غصه می‌خوردیم. چند روز بعد شمس خانم با خوشحالی درب خانه‌مان آمد. گفت "براتون کار پیدا شده! برادرهای پشتیبانی جنگ دیروز خونه‌مون بودن. به من گفتن با خانم‌های روستا جمع بشین و برای جبهه نون بپزین!" از خوشحالی سر از پا نمی‌شناختم. بی‌معطلی دست‌به‌کار شدیم تا تنورهای خانه‌مان را روشن کنیم و برای کمک به جبهه آماده شویم» (خمیس‌آبادی، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷).

«شمس خانم را از جلسات قرآن می‌شناختم. همسایه بودیم. شمس خانم آمد تا برای کارهای پشتیبانی رضایتم را از شوهرم بگیرد و گفت "حاج آقا خواهشی از تو دارم. من به ستاره خانم گفتم؛ اما باید با رضایت تو باشد. اگر رضایت می‌دی، بیاید خونه من برای جهاد. ما نامحرم نداریم. غریبه‌ای خونه‌مون نیست. همه زنی. من سه تا بچه دارم؛ یکی بشیره، یکی علی، یکی کیوان. اکبر آقا هم برادر اینهاست. اجازه می‌دی بیاد؟" احمد گفت "چشم شمس خانم جان. رو تخم چشم‌هام. هر ساعت بیاد، خونه خودش می‌آد" (طاهری، ۱۳۹۴/۰۱/۲۱).

۲. توجه به آموزش و تربیت کودکان

رشد فکری به تنهایی موجب شناخت و درک معرفت نمی‌شود. آنچه به رشد عقلی و فکری کمک می‌کند، تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت، مهم‌ترین وسیله معرفت است که می‌تواند به جهت‌دهی افکار بشر در یک جهت خاص کمک کند (پارسائیان و رضوانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲)؛ بنابراین، حضور جوانان در جبهه‌ها، روحیه‌ای نیست که به‌صورت آتی در آنان ایجاد شده باشد؛ بلکه تعلیم و تربیت دینی آنان که هسته مرکزی اش جلسات قرآن دوره‌ای زنان روستا بود، باعث شد احساس انجام وظیفه کنند و راهی مناطق عملیاتی شوند. شمس کندری با همراهی همسرش خانه را تبدیل به مکانی برای تربیت دینی کرده بود تا جایی که بسیاری از نوجوانان روستا در دوران ۸ ساله جنگ به جبهه رفتند و شهید یا جانباز شدند.

«با همدیگر خانه را تبدیل به کلاس کرده بودیم. تخته‌سیاه بزرگی هم گوشه یکی از اتاق‌ها گذاشته بودیم. با گچ‌های رنگی، حروف قرآنی را می‌نوشتیم. بعد صداها را با حروف درس می‌دادم. در آخر هم ترکیب حروف را می‌نوشتیم. هنوز آفتاب در حیاط پهن نشده بود که یک دفعه سروکله ده یا بیست بچه در خانه‌مان پیدا می‌شد. می‌آمدند و

۴. ابتکار و حل مسئله با وجود کمبود امکانات

اصل مهم در تشکل‌های مردم‌نهاد، نداشتن هیچ‌گونه وابستگی به امکانات دولتی است؛ بنابراین، در تشکل‌های مردمی آنچه با عنوان کمبود امکانات، تشکل را تهدید می‌کند، اتفاقاً مایه رشد و دوام و استمرار تشکل است و در این زمان است که با خلاقیت و ابتکار اعضا، مسئله حل خواهد شد (یزدانی، ۱۳۹۸: ۵۱).

زنان جهادی ملارد نیز با کمترین امکانات، به ابتکارات جالبی دست زدند. این امر، علاوه بر حفظ نشاط و روحیه زنانه، احساس مفید بودن، لذت در کار جمعی و هم‌گرایی را در آنان تقویت کرده است؛ برای مثال، در خاطرات زنان جهادگر ملارد می‌خوانیم به دلیل مشکلات مالی فراوان در زمان جنگ، توان تهیه هدیه‌ای درخور را نداشتند تا در دیدار با خانواده‌های شهدا به آنان هدیه کنند؛ بنابراین، خودشان با کمک یکدیگر، سبد گل درست می‌کردند یا با سلیقه زنانه گل‌های خانگی را تزئین می‌کردند:

«خبر شهادت اولین شهید ملارد که آمد، می‌خواستیم سنگ تمام بگذاریم. به ذهنم رسید خودمان یک سبد گل درست کنیم. چون مادرم قبلاً تهران زندگی کرده بود، گل‌سازی بلد بود و وسایلش را هم داشت. با بچه‌های گروه، منزل مادرم جمع شدیم. مفتول‌های دسته‌چوبی مخصوص گل‌سازی را روی [چراغ] علاء‌الدین می‌گذاشتیم و منتظر می‌ماندیم تا داغ شوند و آماده حالت دادن. ... آن روز از صبح تا غروب کارمان طول کشید تا اینکه به زحمت توانستیم یک سبد گل لاله زیبا درست کنیم. با سرود وارد منزل شهید شدیم و دسته گل را تقدیم مادر شهید کردیم» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹).

«چند نفر از اهالی ملارد بودند که باغچه‌های زیبایی داشتند. هر دفعه می‌خواستیم به دیدار خانواده‌های شهدا یا جانبازان برویم یا وقت‌هایی که مراسم تشییع شهید می‌شد، با اجازه از آن خانواده‌ها، گل‌های باغچه‌شان را می‌چیدیم. بعد با کاغذ کادو تزئین می‌کردیم و به‌عنوان هدیه با خودمان می‌بردیم» (زاهدپناه، ۱۳۹۴/۰۱/۲۶).

«آن سال اما جهاد سر که نداده بود. مواد ترشی را خرد کرده بودیم و همه چیز لنگ سر که بود. هوا هم گرم بود و می‌ترسیدم سبزی‌ها فاسد شوند. آقای غفاری، یکی از باغ‌دارهای ملارد، باغ‌های انگورش را برای جبهه داده بود، نیروهایمان را جمع کردیم و بردیم. دو روز طول کشید تا انگورچینی تمام شود. بخشی از انگورها را به جبهه فرستادیم و بقیه را شستیم و در خمره‌های جهازم ریختیم. همان شد که چهارپنج سال سرکه ترشی‌های جبهه را هم خودمان درست می‌کردیم» (کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵).

۵. تلاش برای پاسخ‌گویی و حل مسائل دینی و خانوادگی

خانم‌ها

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کار در تشکل‌های مردمی، میزان توان پاسخ‌گویی مربی به نیازها و دغدغه‌های متنوع مخاطبان است. حل مشکلات و دغدغه‌های فکری اعضا، یکی از پیش‌نیازهای مهم پویایی هر تشکلی است. به هر میزان که مربی در این زمینه قوی‌تر باشد، در تربیت و جذب نیرو، موفق‌تر خواهد بود. پس لازم است مربی، در پی رشد فکری و افزایش مهارت‌ها برای اغنای نیازهای مخاطبان باشد (یزدانی، ۱۳۹۸: ۴۹). افرادی همچون شمسی‌کندری و عزیز خانم، مسئول پاسخ‌گویی به سؤالات دینی و خانوادگی خانم‌ها بودند. شمسی‌کندری با اینکه تحصیلات حوزوی نداشت، سعی می‌کرد به کمک رساله و پرسش سؤالات خانم‌ها از امام جماعت روستا به حل این مشکلات کمک کند. همچنین در خاطرات او می‌خوانیم علاوه بر تلاش در تقویت علمی خودش، برای روشنگری و جذب نیرو، دائم در اطراف روستا جلسات سخنرانی داشت.

«یک ملارد بود و دو زن مسئله‌دان؛ آن سرده عزیز خانم بود و این سر هم من. بعد از قرائت قرآن خانم‌ها سؤال‌های شرعی‌شان را می‌پرسیدند. آن زمان با حاج شیخ رفیع، امام جماعت مسجد ملارد، همسایه بودیم. همیشه به من می‌گفت شمسی‌خانم رساله را بخوان و از روی آن، جواب سؤال‌های شرعی خانم‌ها را بده. اگر جواب سؤالی را نمی‌دانستم، می‌رفتم از او می‌پرسیدم. گاهی که سؤال طوری بود که رویم نمی‌شد، شوهرم را می‌فرستادم بپرسد. شیخ هم این‌جور وقت‌ها جواب را در کاغذی می‌نوشت و لای کتاب می‌گذاشت و دست شوهرم می‌داد» (کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵).

«چند روزی می‌شد که کار جهاد سبک‌تر شده بود و به شهریار می‌رفتم. با اینکه هم مسئولیت کارهای خانه و بچه‌هایم به دوشم بود، هم گاهی کلاس‌های قرآن و کارهای جهاد، خیلی دوست داشتم درس بخوانم. موضوع کلاس‌ها تفسیر قرآن و اخلاق و ایدئولوژی بود. آقای قشقایی به ما درس می‌داد. گاهی هم آقای مشکینی می‌آمد و تلویزیون می‌گذاشت و نوار ضبط‌شده برایمان پخش می‌کرد». «چله تابستان بود و به جلسه‌ای سمت محمدآباد، اطراف کرج رفته بودم. می‌خواستم برای خانم‌ها درباره کمک به جبهه سخنرانی کنم. سعی می‌کردم از آیات و روایات کمک بگیرم و به آنها بگویم که چقدر الان به حضورشان در پشت جبهه نیاز هست. از تجربه‌های خوبمان در پشتیبانی جنگ در ملارد هم گفتم؛ اینکه با چند نفر از خانم‌ها کمر همت بستیم و شب‌وروز کارمان پختن نان، ماست‌بندی، بافتن لباس و هر چیزی شده بود که رزمندگان نیاز دارند» (کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵). «علاوه بر سخنرانی‌های شیخ مسجد روستا، جلسه‌های قرآن شمسی‌خانم هم

سال بعد از تمام شدن جنگ ادامه دادیم» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹). همچنین شرکت در مراسم تشییع و همراهی خانواده شهدای ملارد نیز یکی از برنامه‌های ثابت خانم‌های جهادگر بوده است: «سعی می‌کردیم در برخورد با خانواده‌های شهدا طوری رفتار کنیم که ببینند در غمشان شریک هستیم» (عطاءاللهی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۹). «خبر شهادت اولین شهید ملارد که آمد، می‌خواستیم سنگ تمام بگذاریم. ... خودمان یک سبد گل درست کردیم. با سرود وارد منزل شهید شدیم و دسته گل را تقدیم مادر شهید کردیم» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹).

۸. تجربه عرصه‌های جدید

تجربه‌گری در عرصه‌های جدیدی که تا قبل از ورود به تشکل، عضو آن را تجربه نکرده، یکی از بسترهای رشد در انقلاب و دفاع مقدس بوده است. در واقع این بستر، امکان جسارت آزمودن و رشد تجربه‌گر را فراهم می‌کند. در این سازمان، افراد همواره برای یادگیری، سازگاری و پاسخ‌گویی به نیازهای محیطی، در حال یادگیری‌اند (شفیعی و برادران حقیر، ۱۳۹۵: ۸۹)؛ برای مثال، بسیاری از زنان روستا برای بار اول، پای تنور نشستند و نان پختن را تجربه کردند. برخی از زنان نیز مسئول آموزش پختن نان به سایر زنان بودند:

«در خانه پدری، یک روز در هفته مخصوص نان‌پزی بود. مادرم یکی از همسایه‌ها که نان‌پز حرفه‌ای بود را خانه‌مان می‌آورد. خودش هم کمک می‌کرد و دو نفری مشغول می‌شدند. خیلی دوست داشتم من هم نان پختن را تجربه کنم؛ اما مادر خیلی خاطرم را می‌خواست و نمی‌گذاشت دست به سیاه و سفید بزنم. یک روز موقع کار جهادی، وقتی دیدم خانم‌ها مشغول نان پختن‌اند، فکری به سرم زد و گفتم "میدین یکی دو تا هم من بزنم". با دقت به توضیحاتشان گوش دادم و پای کار نشستم. آن روز نه تا تشت خمیر را یک‌نفس و تک‌وتنها پختم» (کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵).

«من قبل از جهاد، نان پختن بلد نبودم. یک روز که نیرو نیامد، شمسی خانم گفت کسی نیست. حالا شما امروز پای تنور خودتان بنشین. تا غروب نشستم و همین شد که کم‌کم نان پختن را یاد گرفتم» (اسکندری، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷).

«من قبل از اینکه به جهاد بروم، برای مردم نان می‌پختم و مزد می‌گرفتم؛ اما بعضی از خانم‌ها حتی نمی‌توانستند دستشان را داخل تنور و جلوی آتش ببرند. برای همین جدای از نان پختن، می‌نشستم و به نیروهای جدید، کار با وردنه و تنور را یاد می‌دادم. آنها هم به تجربه، دو سه بار که نشان داخل تنور می‌افتاد و نان‌های کوچک کوچک می‌پختند، کم‌کم راه می‌افتادند و دستشان به فرمان می‌شد» (چراغی،

خیلی رویم تأثیر می‌گذاشت؛ به خصوص وقت‌هایی که بعد از قرائت قرآن، برایمان مثل شیخ سخنرانی می‌کرد. ... صحبت‌های شمسی خانم از اسلام واقعی، با آن چیزهایی که در جامعه و رژیم پهلوی می‌دیدیم، فرقش زمین تا آسمان بود» (اسکندری، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷).

۶. تدارک سفرهای زیارتی برای تقویت روحیه زنان

کار سخت و مکرر برای زنان که روحی لطیف دارند، خستگی‌آور است. آنها برای رفع این خستگی‌ها و یافتن نشاط روحی، برنامه‌هایی تدارک می‌دیدند. یکی از آن برنامه‌ها سفرهای زیارتی و اردو بود. در واقع اردو به‌عنوان کارکردی برای اوقات فراغت، در تقویت روحیه و جبران خستگی‌های ناشی از کار جهادی و بازگشت دوباره به تشکل با انرژی مضاعف نقش مهمی داشت:

«گاهی اوقات جهاد برای عوض شدن روحیه خانم‌ها سفرهای کوتاهی را در نظر می‌گرفت. راننده‌های هم بیشتر از اطراف بودند و صلواتی می‌بردندمان» (زاهدپناه، ۱۳۹۴/۰۱/۲۶).

«برای تنوع، تصمیم گرفتیم چند تا از خانم‌ها را به اردو ببریم. با یکی از دوستانم که مشهد ساکن بود و خانه‌اش را در اختیارمان گذاشته بود، هماهنگ کردم. توانستم پانزده نفر از خانم‌ها را به پابوس امام رضا ببرم» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹).

۷. عیادت مستمر از خانواده‌های شهدا

داشتن روحیه شهادت‌طلبی، یکی از مشخصه‌های بارز تشکل‌های فرهنگی مذهبی و عامل مهمی در پویایی آنهاست (یزدانی، ۱۳۹۸: ۶۸). عیادت از خانواده‌های شهدا و جانبازان از برنامه‌های گروه زنان جهادگر ملارد بوده است که تا دو سال بعد از پایان جنگ نیز ادامه داشت و جزء برنامه‌های ثابت خانم‌ها بوده است. برای حفظ نشاط جمعی و تغییر روحیه خانواده‌های شهدا این دید و بازدیدها همراه با تدارک برنامه‌هایی مانند مداحی و خاطره‌گویی خانم‌ها بوده است:

«هر دو هفته یک بار با بچه‌های گروه‌مان جمع می‌شدیم و به عیادت خانواده‌های شهدا و جانبازان می‌رفتیم. این جور وقت‌ها معمولاً دست خالی نمی‌رفتیم. گاهی حُسن یوسف، رز یا لاله را از باغچه خانه‌مان می‌چیدیم و کاغذپیچ می‌کردیم. گاهی هم پول‌هایمان را سر هم می‌گذاشتیم و خانواده‌ها را سفر قم یا مشهد می‌بردیم» (زاهدپناه، ۱۳۹۴/۰۱/۲۶).

«جزء برنامه‌های ثابتمان بود که با خانم‌ها منزل خانواده شهدا جمع می‌شدیم. یک بلندگوی دستی داشتم که با آن در منزل شهدا دعا می‌خواندم و مداحی می‌کردم. بعد هم بلندگو را به خانم‌ها می‌دادم و هر کدامشان از خاطرات پشتیبانی جنگ می‌گفتند. این برنامه را تا دو

(۱۳۹۴/۰۱/۱۸)

(کندری، ۱۳۹۴/۰۴/۲۵)

۹. به کار گرفتن نوجوانان و استفاده از انرژی و استعداد آنها در کار

کودک‌نپنداشتن نوجوان و هویت‌بخشی از طریق واگذاری بخشی از مسئولیت‌ها به او، یکی از اصول تربیتی سیره پیامبر اسلام بوده است (ن.ک: عمرانی، افسردیر و عمرانی، ۱۳۹۴: ۱۱). توجه و ایجاد مشغولیت برای نوجوانان روستا و مهم جلوه‌دادن حضور آنان و شخصیت‌بخشی به آنان، یکی از نمودهای رفتاری گروه زنان جهادگر ملارد بود. در خاطرات زنان جهادگر گفته شده است که نوجوانان روستا در امر پشتیبانی جنگ مسئولیت ویژه داشتند:

«برای نقشه‌زدن روی خمیر کوه که نوعی نان گرد و کلفت بود، دخترهای نوجوان را جمع می‌کردیم. آنها هم با کلی ذوق، طرح قلب و گل روی گنده‌ها می‌انداختند» (خمیس آبادی، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷).

«دخترم اکرم چهارده‌پانزده سالش بود. کل مدت جهاد را با دخترها جمع و جور می‌کرد. برادرهای جهادی گفته بودند برای اینکه ماست کپک نزنند، قبل از فرستادن به جبهه، چکیده کنید. اکرم هم با بقیه ماست‌ها را توی کیسه می‌کردند. وقتی کار ماست‌بندی تمام می‌شد، برای کمک می‌ماند؛ [با دوستش] می‌ماندند و همه چیز را مرتب می‌کردند» (خمیس آبادی، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷).

۱۰. حفظ روحیه نشاط و شادی

زمان‌هایی که بسیاری از مردان روستا در جبهه حضور داشتند و حجم زیادی از کارهای کشاورزی و امور خانه بر دوش زنان بود، زنان جهادگر به حفظ روحیه نشاط و سرزندگی توجه داشتند. شوخی‌های دوستانه و قوت‌قلب‌دادن و حفظ روحیه هنگام مشکلات، از جمله کارهایی بود که انجام می‌دادند:

«یک‌دفعه آی‌بیگم، یکی از خانم‌ها، برای اینکه جو را عوض کند، زیرلب گفت "اوه اوه، رئیس کل اومد!" با این حرفش همه زدیم زیر خنده. شمسی خانم هم خنده‌اش گرفته بود. به دلیل مدیریتش برای کارهای جهادی، به شوخی اسمش را رئیس کل گذاشته بودیم» (چراغی، ۱۳۹۴/۰۱/۱۸).

«یک روز که فاطمه سلطان مشغول نان‌پختن بود، یکی از الوارها با میخ رویش افتاد. میخ بدجور به سرش فرورفته بود. رنگش مثل گچ سفید شده بود و و خون مثل فواره بیرون می‌زد. نمی‌توانستم قدم از قدم بردارم. همان جا دم در روی زمین نشستیم. فاطمه سلطان که شیرزنی برای خودش بود، تا دید دستپاچه شده‌ام، با خنده گفت "ترس شمسی خانم جان. خون هست دیگه! از سر آدم می‌ره. خودش خوب می‌شه»

۱۱. استفاده از ظرفیت‌های کوچک و حداقلی مردم روستا

می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های حداقلی افراد گروه، کارهایی را به نتیجه رساند که تحقق آن در ابتدا غیرممکن به نظر می‌رسد. گاهی ممکن است افراد گروه، توانمندی‌های ساده‌ای داشته باشند که می‌توان همین ظرفیت به ظاهر محدود را به کار گرفت؛ برای مثال، بعضی از زنان روستای ملارد فقط ساده‌بافی می‌دانستند یا اینکه اولین تجربه بافتنشان بود. خانم‌های جهادگر از همین ظرفیت‌های کوچک نیز استفاده می‌کردند:

«از اول در مانگاه ملارد، در خانه‌ها را می‌زدیم که «خانم بافتنی بلدی، بیا بیاف». یکی می‌گفت یقه بلد نیستم. می‌گفتم "عیب نداره. بیاف؛ به یقه که رسیدی، می‌برم به خانمی می‌دم که یقه بلده". کاموا به دست از این خانه به آن خانه می‌رفتم و هر طور بود بافنده‌ها را جور می‌کردم. بافتن معمولاً چند روز طول می‌کشید. بعد هم از در خانه‌ها بافتنی‌ها را جمع و بسته‌بندی می‌کردم» (زاهدپناه، ۱۳۹۴/۰۱/۲۶).

«گفته بودند سیصد تا کلاه برای پاره می‌خواهیم. سیصد تا خیلی تعداد زیادی بود. چون نیاز داشتیم، دیگر کیفیت بافت مهم نبود. حتی به کسانی که متأثر از برنامه‌های جبهه و جنگ تلویزیون و به شوق رزمنده‌ها بار اول بود که میل به دست می‌گرفتند، اعتماد می‌کردیم و کاموا می‌دادیم. آنها که تازه کار بودند، ساده‌بافی می‌کردند. اینکه مدل بیندازند یا رج‌ها شل و سفت شود، اصلاً مهم نبود؛ مهم این بود که شکل کلاه دربیاید و تعداد زیاد باشد. مثل مسابقه، شروع به بافتن می‌کردیم» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹).

۱۲. قدرت تعامل با افراد پیر و حفظ احترام آنها

طبق آموزه‌های دینی، باید به سالمندان بیش از دیگران توجه و احترام گذاشته شود و از هرگونه بداخلاقی با آنان پرهیز شود. زنان جهادگر ملارد نیز همواره به این امر توجه داشتند:

«هر جلسه یک جزء قرآن می‌خواندیم. اول شمسی خانم شروع به خواندن می‌کرد. قرآن که می‌خواند، بلافاصله ترجمه فارسی‌اش را توضیح می‌داد. بعد عمه خانم می‌خواند؛ چون او از همه بزرگ‌تر بود و می‌خواستیم احترامش را نگه داریم» (اسکندری، ۱۳۹۴/۰۱/۱۷).

«قیزبس‌باجی، پیرترین زن محل، خیلی آتیشی بود. در دلش هیچ چیز نبود؛ اما وقت‌هایی که عصبانی می‌شد، بدجور فحش می‌داد. بالاخره بزرگ‌تر بود و شرمند می‌شدیم چیزی بگوییم که ناراحت شود. آن زمان خیلی حرمت موی سفید پرها را نگه می‌داشتیم. قیزبس‌باجی را همه دوستش داشتیم» (طاهری، ۱۳۹۴/۰۱/۲۱).

۱۳. پرستاری و امدادگری

یکی از نمودهای عنصر همدلی که نشانه حیات جامعه است، در شغل پرستاری نمود می‌یابد. حال اگر اشتغال در این کسوت، داوطلبانه و در اقدامی انسان‌دوستانه صورت بگیرد، شاهد حد اعلائی از ایثار و فداکاری خواهیم بود. پرستاری از مجروحان جنگی در دوران هشت سال دفاع مقدس بسیار توسط زنان اتفاق افتاد. زنان ملارد نیز در ایجاد این حرکت جهادی نقش داشتند. به دلیل تعداد زیاد مجروحان و پرشدن بیمارستان‌ها و در نتیجه، مشغولیت تمام‌وقت کادر درمان، حضور نیروهای مردمی به عنوان کمک‌پرستار یا نیروهای خدماتی، امری ضروری بود. زنان جهادگر ملارد نیز گاهی برای کمک به پرستارها به تهران می‌رفتند:

«وقتی رسیدیم، در سالن بزرگی مجروح‌های شیمیایی را به ردیف خوابانده بودند. بعضی آرام ناله می‌کردند؛ اما چند نفری شدت جراحتشان زیاد بود؛ ضجه می‌زدند و از شدت درد فریاد می‌کشیدند. این را از تاول‌های عفونی و بزرگ روی بدنشان می‌شد فهمید. دنبال پرستارها راه می‌افتادیم و هر کاری می‌گفتند را انجام می‌دادیم. به آنها آب می‌دادیم؛ ملافشان را عوض می‌کردیم و داروهایشان را می‌دادیم. یک روز و یک شب آنجا بودیم» (رسولی، ۱۳۹۴/۰۲/۰۹).

«شب‌ها تا دیروقت با خانم‌ها مشغول دسته کردن لباس بودیم. بعد که اجازه دادند به سالن برویم، به مریض‌ها سر می‌زدیم و رویشان را می‌پوشانیدیم. روز بعد، سه‌چهار تا هواپیما زخمی و مجروح آوردند. خیلی‌هایشان شیمیایی شده و بیهوش بودند. هر روز یک شلوار، عرق‌گیر، جوراب و دمپایی در نایلون می‌گذاشتیم و کنار هر تخت قرار می‌دادیم؛ چون هر روز لباس مجروح‌های شیمیایی را عوض می‌کردند. دم غروب لباسشان را درمی‌آوردند و صبح به صبح یک کوه لباس را آتش می‌زدند تا آلودگی‌اش پخش نشود» (طاهری، ۱۳۹۴/۰۱/۲۱).

نتیجه

تشکیلات فرهنگی مذهبی زنان مردم‌نهاد، نظامی اجتماعی است که اعضای آن را زنان تشکیل می‌دهند و به صورت غیردولتی سعی در ایفای نقش فعال در فعالیت‌های انسان‌دوستانه طبق آموزه‌های دینی دارند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تعریف جدیدی از هویت زن مسلمان ایرانی، شاهد حضور بانوان در عرصه‌های انقلاب و پشتیبانی در طول دفاع مقدس هستیم. در مطالعه موردی این پژوهش، تاریخ شفاهی زنان جهادگر ملارد، با روش تحلیل کیفی، بررسی و سیزده ویژگی مثبت آن استخراج شد که تأثیر بسزایی در پویایی و دوام این گروه تا امروز داشته است. به نظر می‌رسد برخی از این مؤلفه‌ها در ارتباط با خصوصیات فردی مربی و مدیر تشکل، یعنی خانم‌کنندگی و برخی

قواعد نهادینه‌شده در روح جمعی و حاصل دریافتی اجتماعی به واسطه گفت‌وگو سازی و مکتب انقلاب اسلامی و امام خمینی (ره) است. توجه به آموزش و تربیت کودکان، مدیریت در حجم زیاد کارهای پشتیبانی، تلاش برای پاسخ‌گویی و حل مسائل دینی و خانوادگی خانم‌ها و تدارک سفرهای زیارتی برای تغییر روحیه زنان، از مؤلفه‌های مربوط به مربی و مدیر و سایر مؤلفه‌ها به خصوصیات جمعی تشکل مرتبط است. همچنین یکی از ویژگی‌های مهم گروه‌های زنان انقلابی، پررنگ بودن روحیه مادرانه در این تشکل‌هاست. صبر و حوصله در مقابل آزمون و خطای تجربه‌گر برای رسیدن به مهارت در عرصه‌های جدید، مؤلفه‌ای است که مادر به خوبی آن را در مواجهه با فرزندش آزموده است و می‌تواند از آن تجربه بهره‌بردارد. توجه به نشاط و حفظ روحیه، در موقعیت‌های بحرانی که بخشی از فرایند انجام کار تعریف می‌شود، از خصوصیات بارز روحیه مادرانه است. همچنین مدیریت در حجم زیاد کارها را مادر در خانواده تجربه کرده است که نظام اجتماعی کوچک‌تری است؛ بنابراین، او به فراخور نیاز جامعه و حضورش برای حل بحران یا مشکل به‌وجود آمده، سعی می‌کند با مهارت‌های مادرانه مسئله را به بهترین شکل حل کند. به کارگیری این مؤلفه‌ها در کنار نقد و آسیب‌شناسی آنها می‌تواند به پویایی و دوام گروه‌ها و تشکل‌های زنانه مردم‌نهاد کمک کند. همچنین یافته‌های این پژوهش، الگو و معیار مناسبی برای مسئولان فرهنگی کشور خواهد داد تا به کمک آن، به پویاسازی و رشد تشکل‌های زنانه مردم‌نهاد بپردازند.

منابع

الف. کتاب‌ها

- شم‌آبادی، محمود (۱۳۹۸)، *نان سال‌های جنگ؛ نقش زنان روستای صدخرو در پشتیبانی جنگ*، تهران: راه‌یار.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۳)، *صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- یزدانی، جمال (۱۳۹۸)، *در مکتب مصطفی؛ الگوی تربیت نیروی انسانی در تشکل‌های مردمی*، تهران: راه‌یار.

ب. مقاله‌ها

- پارسانیا، حمید و روح‌الله رضوانی (۱۳۹۲)، «جامعه‌شناسی معرفت فارابی»، *مجله اسلام و علوم اجتماعی*، دوره ۵، شماره ۱۰، صص ۱۱۸-۹۹.
- شفیعی، فاطمه‌صغری و برادران‌حقیر، مریم (۱۳۹۵)، «سازمان‌یادگیرنده، راهکار تربیت نیروی انسانی دانشی، مورد پژوهی: مدارس

www.farsi.khamenei.ir

د. مصاحبه‌ها (کصاحبه گر: مهدی رحیمی)

- اسکندری، خدیجه (۱۳۹۴/۰۱/۱۷)، خانه‌دار، ۷۴ سال، ملارد.
 چراغی، رقیه (۱۳۹۴/۰۱/۱۸)، ۹۱ سال، ملارد.
 خمیس آبادی، مهین (۱۳۹۴/۰۱/۱۷)، ۶۶ سال، ملارد.
 رسولی، معصومه (۱۳۹۴/۰۲/۰۹)، ۴۸ سال، ملارد.
 زاهدپناه، منیر (۱۳۹۴/۰۱/۲۶)، ۵۶ سال، ملارد.
 طاهری، ستاره (۱۳۹۴/۰۱/۲۱)، ۶۷ سال، ملارد.
 عطاءاللهی، ملوک (۱۳۹۴/۰۱/۰۹)، سن راوی: ۷۴ سال، ملارد.
 کندری، شمسی (۱۳۹۴/۰۴/۲۵)، خانه‌دار، ۷۰ سال، ملارد.

اسلامی غیرانتفاعی دوره متوسطه دوم»، **مجله علوم تربیتی از**

دیدگاه اسلام، دوره ۴، شماره ۶، صص ۲۷-۵۰.

- عمرانی، سیدمسعود و همکاران (۱۳۹۴)، «راهکارهای تربیت

اجتماعی و عاطفی نوجوانان در قرآن و احادیث»، **پژوهش‌نامه**

معارف قرآنی، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۷-۳۴.

- مختاری پور، مرضیه (۱۳۹۴)، «مطالعه برخی از تشکلهای دینی

شهر اصفهان و رابطه میان عوامل مدیریتی آنها»، **مجله اسلام و**

پژوهش‌های مدیریتی، دوره ۴، شماره ۲، صص ۶۹-۹۰.

ج. سایت‌ها

- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰/۰۷/۰۱)،